# روزنامه شرق

پنجشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۵
۲۶ ذی‌القعده ۱۴۴۷
۱۴ می ۲۰۲۶
سال بیست‌و دوم
شماره ۵۳۸۵
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه


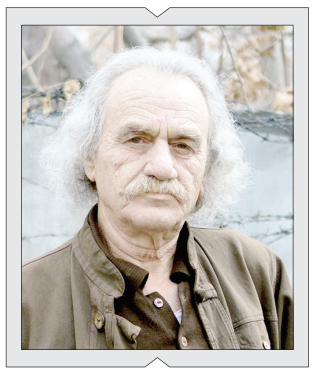

**فرهنگ در زمانه بحران**
**در گفت‌وگو با محمدرضا مرعشی‌پور**
**به مناسبت انتشار کتاب «مرزبان‌نامه»**

## از تنگنا خارج می‌شویم

۷

**در «شرق» امروز می‌خوانید:** کرونا خواندن و نوشتن کودکان را مختل کرد • پیمان دفاعی عربستان و پاکستان گسترش می‌یابد • زندگی عکاسانه مریم زندی • محمودرضا بهمن‌پور؛ چریک فرهنگی!

### «شرق» از سیاست دوگانه اروپا در قبال جنگ ایران و معادلات تنگه هرمز و خلیج فارس گزارش می‌دهد

# اروپا و معمای هرمز

گزارش تیتر یک را در صفحه ۲ بخوانید

### گزارش «شرق» از روش‌های جایگزین مستأجران برای تأمین هزینه اجاره‌بهای خانه

# بازگشت به خانه پدری

این گزارش را در صفحه ۵ بخوانید

عکس: دانیال شابکان الوایران

یادداشت

## هنر حفظ همیشگی هرمز و تعامل فعال با چین

محمدحسین عمادی

شناخت و تحلیل تأثیرات و روند سریع بحران کنونی و تداوم انسداد تنگه هرمز، دیگر با برآوردهای ساده و تک‌عاملی امکان‌پذیر نیست. تحولات جاری به‌گونه‌ای در هم تنیده شده‌اند که تحلیل دقیق آن نیازمند شناخت عوامل متعدد و اثرات متقابل آنها در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی است. بحران هرمز اکنون تنها یک مسئله امنیتی یا ژئوپلیتیکی منطقه‌ای نیست، بلکه به پدیده‌ای تبدیل شده که بر بازار انرژی، زنجیره تأمین، امنیت غذایی و حتی آرایش جدید قدرت در نظام بین‌الملل تأثیر مستقیم گذاشته است.

در آغاز بحران، بیشتر تحلیل‌ها انسداد هرمز را صرفا از زاویه انرژی (تجارت نفت و گاز) و تأثیر بر رأی‌دهندگان آمریکایی بررسی می‌کردند، اما به تدریج ابعاد پیچیده‌تری آشکار شد. اختلال در تجارت کود شیمیایی، مواد اولیه صنایع و نهاده‌های کشاورزی، آثار عمیقی بر اقتصاد جهانی بر جای گذاشت. افزایش قیمت مواد غذایی و رشد هزینه تولید، به‌ویژه کشورهای فقیر و در حال توسعه را با فشارهای گسترده روبه‌رو کرد و نشان داد بحران هرمز فراتر از یک بحران منطقه‌ای و موقت انرژی است. در دو ماه اخیر، تشدید عوامل اثرگذار و گسترش دامنه پیامدها، روند تحولات را از پیش‌بینی‌های اولیه بسیار فراتر برده است. اکنون نه‌تنها نوع اثرات، بلکه کشورهای منتفع و متضرر نیز متفاوت از برآوردهای اولیه ظاهر شده‌اند. برخی بازیگران که در ابتدا قربانی بحران تلقی می‌شدند، موفق شدند بخشی از تهدیدها را به فرصت تبدیل کنند و در مقابل، برخی قدرت‌ها با محدودیت‌های پیش‌بینی‌نشده مواجه شده و به تدریج مواضع دیپلماتیک خود را تغییر می‌دهند. از آنجا که سیاست خارجی هر کشور تابع منافع ملی آن است، تفاوت در میزان آسیب یا بهره‌مندی اقتصادی از بحران هرمز، به تغییرات جدی در مواضع سیاسی و صف‌بندی کشورها نیز منجر شده است. در نتیجه، طی ماه‌های اخیر و با طرح ایده اخذ عوارض در گذر از تنگه هرمز، شاهد شکل‌گیری مواضع و تحول در توافقات منطقه‌ای جدیدی بوده‌ایم که محور اصلی آنها آینده تنگه هرمز است.

در این میان، تحول در رفتار چین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در نخستین تحلیل‌ها، چین به‌عنوان بازنده اصلی بحران شناخته می‌شد؛ زیرا اقتصاد این کشور وابستگی بالایی به واردات انرژی از خلیج فارس و صدور کالا دارد. بااین‌حال، استمرار بحران نشان داد که پکن توانسته بخشی از تهدیدها را به فرصت ژئوپلیتیکی و اقتصادی تبدیل کند و تا حدی معادله را تغییر دهد.

هم‌زمان با سفر دونالد ترامپ به چین، به نظر می‌رسد موضع پکن بیش از هر زمان دیگری تحت تأثیر یک معامله بزرگ اقتصادی-امنیتی میان دو کشور قرار گرفته است. در همین چارچوب، برخی تحلیل‌ها معتقدند چین نه‌تنها از بحران آسیب ندیده، بلکه در کنار روسیه، عربستان و آمریکا به تدریج به یکی از بهره‌مندان اصلی وضعیت جدید تبدیل شده است.

این دیدگاه بر این باور است که چین در سال‌های گذشته با خرید نفت ارزان از روسیه و ایران، ذخایر عظیم راهبردی ایجاد کرده و اکنون با پشتوانه ذخایر عظیم خود، حتی در شرایط بحران، به بازیگری تعیین‌کننده در بازار انرژی آسیا تبدیل شده است. در حالی که بازار جهانی سوخت با نوسانات شدید مواجه است، پکن از انرژی به‌عنوان ابزاری برای اعمال فشار سیاسی و امنیتی استفاده می‌کند.

۱. نمونه بارز این سیاست در قبال کشورهای حوزه دریای چین جنوبی مشاهده می‌شود. کشورهایی مانند ویتنام و فیلیپین که در سال‌های اخیر در برابر ادعاهای ارضی چین مواضع سختی داشتند، اکنون با بحران جدی در حمل‌ونقل هوایی و لجستیک روبه‌رو هستند. چین با محدودکردن دسترسی این کشورها به بازار آزاد سوخت و پیشنهاد قراردادهای دوجانبه، آنها را در موقعیتی قرار داده که برای تأمین نیازهای حیاتی خود ناچار به تعدیل رفتار امنیتی و کاهش سطح همکاری نظامی با آمریکا شوند. در این شرایط، انرژی دیگر صرفا یک کالای اقتصادی نیست، بلکه به ابزار نفوذ ژئوپلیتیکی تبدیل شده است.

ادامه در صفحه ۴

یادداشت

## خاطرات جمعی و شهرهای امروز ما

ترانه یلدا
معمار و شهرساز

شهر، خانه و محل کار هرکس، مکان‌های زندگی اوست و خاطرات تصاویر ذهنی‌ای هستند که همیشه با ما می‌مانند و شخصیت‌مان را می‌سازند. و مهم‌تر اینکه خاطرات جمعی، عناصر وحدت‌بخش به جوامع انسانی به حساب می‌آیند. هریک از ما بخشی از زندگی خود را در تمام این محیط‌های متفاوت می‌گذرانیم. خانه را از قدیم اصطلاحا «چهاردیواری اختیاری» می‌خواندند، چون آدم‌ها در فضای خانه‌شان مختارتر بودند و زندگی خانوادگی برای خودش لطفی داشت. زنان در خانه به بچه‌های متعدد و حتی گاه به آقای خانه حکم می‌راندند، و آنها هم خانه پناه‌شان بود و مکان گردآمدن و سرِ سفره نشستن و آرامش و تکیه‌دادن به متکا یا مبل. خانه‌های قدیم شهری بزرگ‌تر و زیباتر از امروز بودند و حوض و حیاط داشتند. بسیاری از کسب‌وکارهایی که در دوران مدرن به وجود آمدند و به‌تدریج خدمات مختلف را در مغازه‌های پررزق‌وبرق ارائه دادند، قبلا در خانه‌ها تهیه و تدارک دیده می‌شدند. مثلا دوخت و دوز لباس، تهیه انواع غذاهای ماندگار و تدارک گرمایش زمستانی برای کرسی‌ها، و ده‌ها مورد دیگر. حتی مکتب و مدرسه و طبیب‌های مجاز در خانه‌ها مستقر بودند. پس در زمان قدیم خاطراتِ جمعی رنگین، ولی محدود، خانوادگی و محلی بود. بازار بود و جذابیت‌هایش، اما اداره‌جات و کارخانه‌ها همه بعدها به وجود آمدند. قدیم، زندگی مردم شهری به تولید روستاها وابسته بود و تا همین صد سال پیش، ۸۰ درصد مردم ایران در روستا زندگی می‌کردند. خاطره‌ها بیشتر فردی بودند. و رسانه‌ای وجود نداشت تا خاطرات را همسان‌سازی کند. شهرها، کوچه‌های باریک داشتند و فضاهای وسیعی برای جمع‌شدن آدم‌ها نداشتند. مردم هر محله برای خودشان تکایا و حسینیه‌هایی داشتند و گاه هم در میدان شهر جمع می‌شدند تا حاکم آنها را ببیند و آنها حاکم را. اما در آن دوران نیز خاطره، پایه‌گذار تداوم خانواده و تداوم جامعه، تداوم تعلق به وطن و سرزمین، مشوق ارزش‌های عشق و انسانیت، تداوم فرهنگ جامعه و رابطه بین‌نسلی بود. آنچه از گذر زندگیِ روزانه یا رویدادهایی مانند ازدواج، تولد فرزندان، میهمانی‌ها و جشن‌های مهم به یاد می‌ماند، با تکرارش خاطره جمعیِ را تقویت می‌کرد و به داستان و روایت تبدیل می‌شد. خاطره اگر نباشد، ارتباط بین نسل‌ها و درک متقابل قطع می‌شود. و از آنجا که شهر ظرف یا مکان وقوع همه این جریان‌های زندگی است، کالبد شهر و بناهای آن، و از آن مهم‌تر، فضاهای عمومی شهری، از کوچه‌های تنگ تا میادین شهری، یادآور تمام این خاطرات می‌شوند و به‌نوعی خاطرات جمعی را دامن می‌زنند. از همین‌جاست مسئولیت معماران در طراحی فضاهای خاطره‌انگیز... و از آن مهم‌تر، حفظ بناها و فضاهای زیبای شهر برای اجتناب از پاک‌شدن خاطرات جمعی. خیلی‌ها حتی حفظ نام خیابان‌ها و کوچه‌ها را نیز در این مبحث مهم می‌دانند و تغییر دل‌بخواهی این نام‌ها را ناخوشایند... . همه می‌دانیم که در دوران مدرن، افزایش شدید جمعیت شهری، کوچک‌شدن خانه‌ها و استفاده بیشتر شهروندان از فضاهای عمومی، و برگزاری رویدادهای آیینی، هنری، سیاسی و اجتماعی اهمیت فضاهای خاطره‌انگیز شهری را بیشتر کرده است. چه برای کنسرت‌های بزرگ شهری، چه برای میتینگ‌های انتخاباتی و چه برای اعتراضات صنفی و سیاسی، مردم جمع می‌شوند تا همدیگر را ببینند... هم‌افزایی کنند، فریاد شوق یا خشم سر دهند و خاطره به جا بگذارند. از همین روست که فضای عمومی شهری در مرکز مداقه معماران و توجه شهرداری‌ها باید قرار گیرد. خیابان، میدان، پیاده‌رو و پلازاهای کوچک و بزرگ، جاهایی برای نشستن، برای با هم ایستادن... برای تماشای همدیگر و گفت‌وگو. چنین است که تسلسل خاطره‌ها از رویدادها در فضاهای شهری در ذهن مردم شهر خاطره جمعی ایجاد می‌کند. وقتی در خرابه‌های برازجان در عودلاجان که ۲۰ سال است در قلب تهران هنوز خرابه‌اند؛ میرزا حمید بر دیوارهای خرابه‌ها نقاشی کشید، نقاشی‌هایش نماد نوستالژیک اندوه و تأثر شهروندانی بود که تهران و خاطرات آن را دوست داشتند و هنوز دوست دارند. برای داشتن شهری دوست‌داشتنی -که این‌قدر هم درباره آن شعار داده می‌شود و هر جا می‌روی، نام شهر را با صفت دوست‌داشتنی آراسته‌اند، خاطرات جمعی خوب لازم است. خیابان‌هایی مانند خیابان لاله‌زار که یک قرن مکان گردش و تفریح تمام مردم تهران از پیر و جوان بوده‌اند، نباید به حال خود رها شوند، بلکه باید از طرف شهرداری‌ها مرمت و احیا شوند و دوباره جان بگیرند و برای مردمی که این‌همه فضای‌شان را دوست دارند، دوباره به مکانی قابل قدم‌زدن و تئاتر و سینما رفتن تبدیل شود. این محورهای گردشگری شهری مهم‌ترین جاهای شهرها هستند. مردم ما به‌ویژه در این دوران بحرانی جنگ و تعلیق جنگی، به سرزندگی نیاز دارند، و کجا بهتر از خیابان‌های خاطره‌انگیز. در مکان‌های مرکزی تهران خوب است از انواع گردهمایی‌ها در سالن‌های همایش و خانه‌های فرهنگی مانند خانه اتحادیه، خانه شهر یا عمارت بلدیه و دیگر خانه‌ها و کاخ‌های زیبای تاریخی استفاده کنیم.

ادامه در صفحه ۴

برگزیده‌ها

گزارش «شرق» از کشاورزان، باغداران، مرغداران و دامداران کوچک که این روزها با جهش باورنکردنی هزینه‌های تولید مواجه شده‌اند؛

## روزگار سخت روستا

۳

هفتمین دیدار ترامپ و شی میان تنش اقتصادی، بن‌بست تایوان و پرونده ایران

## مذاکرات پکن زیر سایه جنگ

۴

نگاهی صرفا ملی به صرفه‌جویی در انرژی

## دولت-ملت و مدیریت منابع

۶

## افزایش چشمگیر قیمت لبنیات

۳

آنچه گذشت

## معاش و منش

یادداشتی از حامد خانجانی

۶

## شوخی یا بازتولید خشونت کلامی جنسیتی؟

یادداشتی از مریم افرافراز

۸

یادداشت

## شاهنامه ستون استوار هویت ایرانی

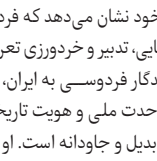

علی دارابی
قائم‌مقام وزیر و معاون میراث فرهنگی

۲۵ اردیبهشت، روز پاسداشت زبان فارسی و بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی، فرصتی مغتنم برای بازخوانی یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌های فرهنگی و تمدنی ایران‌زمین است؛ مردی که با خلق شاهنامه، نه‌تنها زبان فارسی را از گزند فراموشی و زوال نجات داد، بلکه روح ایران، خرد ایرانی و هویت ملی را جاودانه کرد. فردوسی تنها یک شاعر نیست؛ او حکیم است. حکمت در سراسر شاهنامه موج می‌زند. آغاز این شاهکار جهانی با «جان و خرد» است و همین نشان می‌دهد که جهان‌بینی فردوسی بر پایه عقلانیت، اندیشه و خداشناسی بنا شده است:

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

شاهنامه را باید «شناسنامه ایرانیان» دانست؛ کتابی که روایتگر تاریخ، فرهنگ، اسطوره‌ها، آرمان‌ها، باورها و منش ایرانی است. در این اثر سترگ، واژه «خرد» و مشتقات آن صدها بار تکرار شده و این خود نشان می‌دهد که فردوسی، ایران را بر پایه دانایی، تدبیر و خردورزی تعریف می‌کند. خدمت ماندگار فردوسی به ایران، اسلام، زبان فارسی، وحدت ملی و هویت تاریخی ایرانیان، خدمتی بی‌بدیل و جاودانه است. او در روزگاری که بسیاری از آثار علمی و ادبی به زبان عربی نوشته می‌شد، شاهنامه را به فارسی سرود و همین امر یکی از مهم‌ترین رازهای ماندگاری این اثر شد. به تعبیر استادان بزرگ ادب فارسی، شاهنامه «ترازوی زبان فارسی» و «کتاب مردم ایران» است. فردوسی دلباخته ایران بود. نام ایران در سراسر شاهنامه با غرور، عزت و شکوه تکرار می‌شود و این اثر عظیم، پیوند عمیقی میان ایران پیش و پس از اسلام برقرار کرده است. شاهنامه هم کتاب حماسه است، هم کتاب اخلاق، هم کتاب معنویت و هم کتاب دفاع از استقلال، عزت و هویت ملی.

ادامه در صفحه ۴

سرمقاله

## روزنه اقتصاد

سیدمصطفی‌هاشمی‌طبا

در روزهای اخیر گروهی که به سهم‌خواهی معروف و گاه معترف هستند، هجمه‌هایی را به دولت آغاز کرده‌اند مبنی بر اینکه به دلیل نبود جدیت دولت و سیاست‌های ضعیف آن، تورم‌های جدید در جامعه ایجاد شده که باعث نارضایتی مردم شده است. از سویی همین گروه به انتصاباتی که از سوی وزیر امور اقتصادی و دارایی انجام شده و افرادی از جنس آنان برگزیده نشده‌اند، به‌شدت معترض هستند. اینکه سخنان و رفتارشان تا چه اندازه درست است و در پس آن چه مقدار حقیقت‌جویی وجود دارد، در این مجال قابل سنجش و پایش نیست اما به‌وضوح می‌توان بی‌توجهی به وضع و شرایط کشور را -اگر با حسن نیت نگاه کنیم- در آن مشاهده کرد. ظاهرا به این افراد صفت تندرو اطلاق می‌شود، آنجا که حتی نابودشدن ۵۰ درصد جمعیت را در راستای اهداف‌شان امری مستحسن می‌شمارند و قبل از حمله آمریکا و اسرائیل طالب پیش‌دستی در حمله به آمریکا بودند و اینک با توهم‌های همیشگی به سوی گسترش ایده ایران‌هراسی عملا گام برداشته‌اند. در این حال گویا انتظار دارند همراه جنگ و درگیری‌ها و کشته‌شدن‌ها، آرامش و فراوانی و ارزانی و رفاه برای مردم فراهم آید.

این مختصر را نه به‌عنوان دفاع از دولت که به خاطر نگاه منصفانه به عملکردهایی که اعضای دولت -با همه نقدهایی که به ایشان نوشته شده- و در شرایطی که حضور در محل کار به هر حال با مخاطرات تروریستی روبه‌رو است، به نگارش می‌آید.

موضوع اقتصاد ایران و مشکل آن امری نیست که تنها حاصل جنگ و درگیری باشد، هرچند واضح است که مانند همه جوامع تأثیرات جنگ در آن کم نیست و شاید شرایط امروز ایران در مقایسه با دیگر کشورهای درگیر جنگ و تحریم و محاصره به‌مراتب نرم‌تر و آرام‌تر باشد و آن‌گاه که باید به آن توجه می‌شد، جرئت رودررویی با آن وجود نداشت.

در مقام مثال و مقایسه باید گفت اقتصاد ایران مانند کیسه‌ای با محتوای طلاست که در زیر آن سوراخی تعبیه شده و سکه‌ها از آن بیرون می‌ریزد یا شبیه انبانی از گندم است که به قول مولانا موش در آن رخنه کرده و گندم‌ها را ضایع می‌کند.

فقط چند نمونه از این سوراخ و این موش در انبان را به‌سادگی می‌توان به قلم آورد. در این اقتصاد نه‌چندان زاینده، اسراف در مصرف، ضایعات کشاورزی، خروج ارز و سرمایه کشور به دلیل سیاست‌های بانک مرکزی درباره تزریق ارز و طلا به بازار، ورود غیرقانونی هر نوع کالا از طریق قاچاقچیان به نام کوله‌بری و ته‌لنجی و بازارچه‌ها و مناطق آزاد مرزی (به‌ویژه مرزهای خشکی) و صدور بدون اجازه و قاچاق گندم و گوسفند و بنزین و دارو سوراخ‌های کوچکی نیستند و در کنار آن ارز گران‌بهای کشور گاه به‌صورت رسمی صرف واردات کالاهایی می‌شود که از مصرف عمومی به دور است.

از سوی دیگر از زمان دولت احمدی‌نژاد مدیریت نهادهای دولتی به‌شدت تضعیف شده، با این استدلال که کار دست مردم باید باشد و اینها چه‌کاره هستند؟

از جمله خطاهایی که صورت گرفت و بهانه آن چابک‌سازی بود، ادغام وزارت بازرگانی و صنایع و معادن در یکدیگر بود. به‌این‌ترتیب با تضعیف یا تحلیل یا انحلال سازمان‌های وابسته به وزارت بازرگانی که نقش بی‌بدیلی در جنگ تحمیلی هشت‌ساله داشتند، وظایف آن در حقیقت معلق ماند و سایه‌ای از نهاد مدیریت بازرگانی دولتی بیش باقی نماند.

در حقیقت در طول دو یا سه دهه اخیر اقتصاد ایران نه اینکه لیبرالیستی باشد، بلکه شکلی رهاشده و هرج‌ومرج‌گونه به خود گرفته و این در حالی است که در سیاست خارجی همواره - و البته بحق- سیاست مقابله با امپریالیسم و صهیونیسم و حمایت از نهادهای مقاومتی منطقه را پیشه کرده بوده‌ایم.

آن شکل اقتصاد با این روش سیاست خارجی نه‌تنها هماهنگ نیست، بلکه به‌شدت در تضاد است. تداوم سیاست فعلی خارجی نیاز به پشتوانه قوی داخلی و ساماندهی اقتصاد در کشور دارد، زیرا گمان قوی می‌رود که رویارویی ظالمانه با ما هرچه بیشتر در آینده ادامه داشته باشد، مگر آنکه از آرمان‌های بحق و استقلال و روی پا ایستادن خود بگذریم. دشمنان ایران کینه‌ورزانه عمل می‌کنند، اسرائیل ما را عمالقه می‌خواند و تصریح به کشتن همه ایرانیان می‌کند و آمریکا هم به‌دنبال بیان قدیمی واین برگر، وزیر دفاع اسبق آمریکا که ریشه‌کن کردن ایران را بیان کرد، به دنبال محو تمدن ایران و نابودی ملت و به عصر حجر بردن ایران است.

ادامه در صفحه ۴